
استعمار و ظهور
مسلکهای شبه دینی
مظفر نامدار


بسم الله الرحمن الرحیم

استعمار و ظهور مسلکهای شبه دینی

نویسنده:

مظفر نامدار

ناشر چاپی:

سایت بهائی پژوهی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

استعمار و ظهور مسلکهای شبه دینی

مشخصات کتاب

مؤلف: مظفر نامدار

بهائیت آن گونه که هست / مؤسسه جام جم / چاپ اول / ۱۳۸۷

مقدمه

دین‌سازی به عنوان بخشی از اهداف استعماری در دویست سال اخیر، بین صاحب نظران رشته تاریخ و سیاست، محل بحث سیاسی و فرهنگی شدیدی است، اما در هر صورت نمی‌توان انکار کرد که این دو قرن برای کشور ما نمودار تغییر جهتی ژرف در تحولات سیاسی، اجتماعی و فکری بوده که پیامدهای دراز مدتی را در برداشته است. یکی از این پیامدها پیدایش مسلکهای شبه دینی است که بی‌تردید به عنوان ابزاری در دست دولتهای استعماری و حکومت‌های استبدادی در این دو قرن در کشور ما عمل نموده‌اند. پیامد ناتوانی نظام سیاسی قاجاریه در حل کم رشدی و توسعه نیافتگی ایران و برخی از دگرگونیهای ارتجاعی منورالفکران دلباخته به غرب، فضا را برای وارد آمدن فشار فزاینده بر ساختارهای اجتماعی و سیاسی و از همه مهمتر تشتت فکری آماده کرد. کشمکش‌های پدید آمده در بستر این بی‌اعتمادی، آمیزه‌ای خاص از شیوه‌های زندگی دگرگون شده و شورشهای فکری، سیاسی و شبه‌مذهبی در ایران معاصر بود. این شورشها نه تنها ایران بلکه بخش اعظم دنیای اسلام در پهنه‌ای گسترده از آفریقا و آسیا و از همه مهمتر قلمروهای تحت نفوذ ایران و عثمانی را فرا گرفت. اگر کسی نقش نظامهای استعماری انگلیس، فرانسه، روسیه، و در سده اخیر امریکا را در ظهور پاره‌ای از این شورشهای شبه مذهبی، فکری و سیاسی انکار کند، درک درستی از تاریخ معاصر ندارد. انگلیس و روسیه در دوره قاجار تا جنگ جهانی دوم، و امریکا پس از جنگ جهانی دوم، برای نفوذ بیشتر در کشورمان (در کنار تمهیدات سیاسی و اقتصادی و نظامی) تحرکات فکری زیانباری را در ایران آغاز کردند. یکی از این تحرکات، ایجاد و حمایت از فرق شبه مذهبی است که در عصر قاجار در قالب بابیه و بهائیه بروز کرد. هدف از تأسیس این فرقه‌ها وارد کردن ضربه جدی بر رکن و سنگر اصلی مبارزه و مقابله با استعمار ــ یعنی اسلام و آموزه‌های تشیع ــ بود که در سایه فرهنگ عاشورا، تسلیم در برابر بیگانگان را برنمی‌تافت. لذا بابیه و سپس بهائیه با هدف ریشه‌کن ساختن مفاهیم شیعی و دینی در ایران، به کمک بیگانگان سر برآوردند و با ادعاهایی چون بابیت، قائمیت، نبوت و نهایتا الوهیت! کوشیدند عناصر مقاومت و بیداری را از بین ببرند یا به مسخ و ابتذال بکشند. این تحرک ارتجاعی، انفجاری از تهاجم به دین، هویت ملی و استقلال ایران ایجاد کرد که این تهاجم هم خوشایند استعمار انگلیس و روسیه بود و همه باب طبع استبداد پهلوی. در تهاجم پیروان مسلک‌های استعماری به دین و هویت ملی سه هدف اساسی دنبال می‌شد: ۱. خارج کردن دین از حوزه‌اجتماعی و در راس آن سیاست و حکومت ۲. توجیه حضور استعمار در کشور به عنوان یگانه عامل تجدد و ترقی ۳. تثبیت نیروهای غربگرا در ارکان سیاستگذاری و تصمیم‌گیری کشور. دو طیف دست در دست یکدیگر انجام این مأموریت را در ایران به عهده گرفتند: الف) منورالفکران شیفته غرب. ب) دین به دنیافروشان مدعی تجدد دینی. تاریخ دو قرن اخیر ایران آسیبهای جبران‌ناپذیری از این دو طیف متحمل شد. اگر طیف اول با توجیه حضور استعمار در ایران، دلال انعقاد قراردادهای استقلال‌سوز و خانمان‌برانداز شد، طیف دوم با تخریب احکام دینی و ایجاد شورشهای شبه مذهبی و تهاجم به هسته پویای دین (که حضور اجتماعی و سیاسی اسلام در جامعه است) سالها انرژی فکری جامعه را گرفتار پاسخ به شبهات ارتجاعی و دفع توطئه‌های آنان در کشور کردند. هنوز در حافظه تاریخی ملت ایران از یاد نرفته است که در آن شرایط بحرانی که کشور به دلیل بی‌لیاقتی حکومت قاجار و جریانات منورالفکری مدافع آن، بخش قابل توجهی از سرزمینهای خود را از دست داده

بود، ظهور مسلک بابیگری و بهائیگری چه آسیبی را به وحدت ملی و انسجام دینی زد و چه جریاناتی پشت این مسلک به جنگ ملت ایران آمدند و چه بلوایی از ادعاهای خرافی و به دور از منطق عقلی و دینی این مسلکها در ایران ایجاد شد؟ داستان ادعای مهدویت، پیامبری و خدایی باب و بهاء و ازل در ایران، داستان عبرت‌آموزی دارد که از جنبه تاریخی کمتر به وجه عبرت‌آموزی آن توجه شده است. اگرچه بسیاری هنوز هم می‌کوشند که پیروان این مسلکها را در ذیل تفکر شیعه دیده و به جدلهای درون دینی در فرجام شناسی تشیع نسبت دهند و سیاسی شدن آن را وجه متأخرتر این مسلک توجیه نمایند، اما همه آنهایی که درک عمیق و دقیقی از تاریخ معاصر دارند می‌دانند که بابیه و بهائیه و ازلیه در ایران مسلکهایی هستند که دست سیاست، آنها را به صورت دین درآورد و به جان ملت مسلمان ایران انداخت تا از رهگذر تفسیرهای ارتجاعی و خرافاتی آنها، و ایجاد شقاق و نفاق در جامعه متحد اسلامی، هسته پویایی دین اسلام و مذهب تشیع در ایران گرفته شود و راه برای سیطره استعمار و استبداد هموار گردد. برای اثبات این ادعا به اندازه کافی شواهد و مستندات در تاریخ و تعالیم این مسلک وجود دارد تا فهمیده شود که دین‌سازان عصر مدرنیته، چرا دین به دنیافروشان را به استخدام خود درآوردند و از آنها چه انتظاری داشتند؟ هر مسلمان دین آگاهی می‌داند که هسته پویای اسلام فقه است. زیرا به قول حکیم صدرالمتألهین: آن کس که از طرف رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نیابت داشته باید بتواند ضبط سیاستی که وظیفه‌اش نگاهداری فضای زندگی برای مسلمانان است، بنماید. قرآن در این باره مشتمل بر آیات بسیاری است که بر تو پنهان و پوشیده نیست و آنچه که بدین بخش اشتمال دارد به نام احکام حلال و حرام و حدود احکام نامیده می‌شود. این علم را فقها عمده دارند و آن علمی است که همگی بدان نیازمندند. چون در رابطه با صلاح دنیا است که به واسطه آن به صلاح آخرت می‌رسند. [۱] فقه، مهمترین معرفت و علمی است که شریعت را به زندگی اجتماعی یک فرد مسلمان و جامعه اسلامی پیوند می‌زند. بنابراین اگر فقه و فقیه، اعتبار، توانایی و حیطه نفوذ خود را بین مسلمانان از دست بدهد و احکام استنباطی او نسبتی با فضای زندگی مسلمانان نداشته باشد، چنین دینی دیگر به عنوان یک دین پویا و زنده در بین پیروانش دوام نخواهد داشت و به حل چالشهای روزمره آنها نخواهد پرداخت.

اطاعت از سلطان به هر شکل ممکن

اولین تهاجم مسلک بهائیت به پویایی تفکر شیعه، مخالفت با اصلی است که به موجب آن شیعیان (برخلاف اهل‌سنت) هرگز اطاعت از سلطان را هم ردیف با احکام دینی، و اصلی از فروعات دین، تلقی نمی‌کردند. این قاعده آنچنان در آموزه‌های تشیع شهرت دارد که اغلب شارحان و نقادان اندیشه شیعی، از آن به عنوان اصلی انقلابی در تفکرات شیعه یاد می‌کنند و سلاطین جور نیز از وجود چنین اصلی در آموزه‌های شیعه در هراس بوده‌اند. بویژه بهائیت، در حمایت از حکام وقت و تهاجم به علمای شیعه، در بیشتر آموزه‌های خود به این اصل حمله می‌کند. حسینعلی بهاء (پایه‌گذار بهائیت) می‌گوید: «بعد از معرفت حضرت باری جلّ جلاله، دو امر لازم: خدمت و اطاعت دولت عادله، و تمسّک به حکمت بالغه. این دو، سبب ارتفاع و ارتقاء وجود و ترقی آن است». [۲].

فرقه‌های نوظهور، و شکست اقتدار ملی و دینی کشورهای اسلامی

دکتر سعید زاهد زاهدانی بر اساس نظریه ماکس وبر، رشد سرمایه‌داری در اروپا مرهون پیدایش پروتستانتیسم و نوگرایی در دین بود. از دیگر آثار این نوگرایی مذهبی، رشد ناسیونالیزم (اصالت خاک و خون) و تفکیک اروپا به کشورهایی مستقل از کلیسای کاتولیک مستقر در رم بود. به عبارت دیگر، با شکسته شدن کیان یا اقتدار مذهب کاتولیک در اروپا، مجال برای رشد ملت‌گرایی و جدا شدن قومیت‌های مختلف به عنوان کشورهای مستقل فراهم گردید. به نظر می‌رسد قاعده شکسته شدن کیان یا اقتدار مذهبی

و ایجاد زمینه برای پراکنده شدن اجزای یک کشور، توسط سیاست مداران روسیه و انگلیس در اوایل قرن نوزدهم در منطقه خاورمیانه و آسیا مورد استفاده قرار گرفته باشد. آنان با ایجاد و یا استفاده از نوگرایی دینی در کشورهای عثمانی، هند و ایران، در پی شکستن اقتدار ملی آنان و تقسیم این کشورها به قطعات کوچکتر بوده‌اند. ایجاد یا استفاده از وهابیت در عثمانی توانست قسمت جنوبی این کشور را از آنان بگیرد و کشور جدایی ایجاد کند. در هندوستان نیز مرام قادیانی تقسیماتی را به وجود آورد. به نظر می‌رسد در ایران کمک به رشد بابیگری و بهائی گری، به علت مقاومت دولت، مردم و روحانیت اصیل، (به عنوان سنگربانان مذهب) نتوانست اقتدار ملی را که همان تکیه بر مذهب شیعه بود در هم بشکند و تفرقه ملی ایجاد کند. پس از ناامیدی از شکستن اقتدار ملی، استثمارگران درصدد استفاده از این مسلک در جهت استقرار نظام اجتماعی وابسته به غرب در ایران برآمدند و از این جنبش در راستای منافع خویش و مقابله با اقتدار اسلامی در منطقه بهره بردند. عباس افندی (عبدالبهاء) جانشین بهاء در رساله سیاسیه می‌نویسد: هر ملتی باید عقاید سلطانش را ملاحظه نماید و در آن خاضع باشد و به امرش عامل و به حکمش متمسک. سلاطین، مظاهر قدرت و رفعت و عظمت الهی بوده و هستند. این مظلوم با احدی مداهنه ننمود، کل در این فقره شاهد و گواهند ولکن ملاحظه شئون سلاطین، من عندالله بوده و از کلمات انبیاء و اولیاء واضح و معلوم. [۳] . عباس افندی، به دلیل همین اعتقاد، خدمات شایانی را در جنگ جهانی اول به انگلستان کرد و پس از پایان جنگ به پاس این خدمات، از دربار لندن لقب «سر» و نشان «نایت هود» که بزرگترین نشان خدمتگذاری به انگلیس است گرفت. همان‌طور که پدرش (بهاء) در پیوند با استعماری تزاری قرار داشت و در جریان ترور ناصرالدین‌شاه، حمایت رسمی و جدی سفیر روس پرنس دالگورکی از او آشکار شد. عبدالبهاء در جای دیگر از رساله سیاسیه می‌نویسد: ای احبای الهی، به جان و دل بکوشید و به نیت خالصه و اراده‌صادقه در خیرخواهی حکومت و اطاعت دولت ید بیضا بنمایید. این امر اهم، از فرایض دین مبین و نصوص قاطعه کتاب علّیین است. [۴] . از آن زمان تا به امروز پیروان مسلک بهاء از فرمان رهبران خود نه‌تنها سرپیچی نکردند بلکه جرئت و جسارت چون و چرا کردن در آن را هم نشان ندادند. در اغلب نوشته‌هایی که تا به امروز از مرکز بهائیت در اسرائیل صادر می‌شود فرمان اطاعت از حکومت در رأس دستورات قرار دارد. فاضل مازندرانی (یکی از مبلغان مشهور این فرقه) می‌نویسد: ازجمله آداب کریمه و حلیه‌های پرارزش زیبای اخلاقی هیکل انسانی که وظیفه و فرض بر افراد و جماعات خصوصا بر مذهب و ملت می‌باشد، مراعات احترام عمومی بویژه نسبت به مملکت و حکومت و مراسم و قوانین و شئون کشوری است. [۵] در نشریه رسمی بهائیان نیز می‌خوانیم: این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید به امانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند... پس اطاعت حکومت و خدمتگذاری مملکت و سعی در اجرای اوامر رسمی و قانونی دولت از قبیل مراعات انتظامات و...، از وظایف مقدسه اهل بهاء و از جمله حقوق مشروعه مدنیه آنان است. [۶] همان نشریه از قول عبدالبهاء می‌نویسد: بدون اذن و اجازه‌حکومت، جزئی و کلی نباید حرکتی کرد و هر کس بدون اذن حکومت، ادنی حرکتی نماید مخالفت به امر مبارک کرده است. [۷] . این فرقه، از سوی دیگر، مقابله علمای شیعه با حکام جور را نیز به عنوان مداخله در سیاست تخطئه می کند.

عدم دخالت در سیاست

در کنار توصیه به اطاعت از حکومت وقت و پیروی از فرامین حکومت و دولت، اصل دیگری که در سرلوحه رهبران بهائیت قراردارد عدم دخالت در سیاست، و سیاست گریزی است. استعمار بزرگترین ضربه را در دنیای اسلام، از سیاست‌پذیری مسلمانان خورده و این امر در دنیای شیعه (خصوصا در ایران) جلوه‌بارزتری داشته است. تاریخ معاصر ایران، بخوبی گواهی می‌دهد که روس و انگلیس یکی از اهداف اصلی خود در این کشور را تبلیغ جدایی دین از سیاست قرار داده بودند. در این راستا مسلک شبه دینی و دروغینی چون بهائیت در خدمت این سیاست قرار گرفت و از همان ابتدا عدم دخالت دین در سیاست را سرلوحه آموزه‌های خود

قرار داد. دول استعماری از بدو نفوذ به سرزمینهای اسلامی در پی آن بودند که فهم (خنثای) مسیحیت از دین و سیاست را به جهان اسلام، و خصوصا علمای اسلامی، القا کنند. اما می‌دانستند چنین القائاتی به هیچ وجه با تعالیم منصوصه از اسلام سازش ندارد. یکی از دلایل اصلی دین‌سازان عصر مدرنیته در واقع به همین اصل تعطیل ناپذیری احکام شریعت در اسلام بازمی‌گشت. از نظر استعمارگران، با وجود بقا و اعتبار تفاسیر سنتی از دین، امکان نداشت جایی برای شعارهایی چون تفکیک دین از سیاست و حکومت بازکرد. مسلک بهائیت در چنین شرایطی به کمک سیاستهای تخریب دینی استعمار آمد: عباس افندی در رساله سیاسیه می‌نویسد: وظیفه علما و فریضه فقها، مواظبت امور روحانیه و ترویج شئون رحمانیه است و هر وقت علمای دین مبین و ارکان شرع متین در عالم سیاسی مدخلی جستند و رایی زدند و تدبیری نمودند، تشتت شمل موحدین شد و تفریق جمع مؤمنین گشت؛ نائر فساد برافروخت و نیران عناد، جهانی را بسوخت. [۸] . عبدالبها این رساله را درست در دورانی می‌نویسد که ملت ایران به رهبری روحانیت سرگرم مبارزه با استبداد قاجار در جنبش مشروطیت است. رهبر بهائیت در چنین شرایطی به مدد روس و انگلیس و عناصر نفوذی وابسته به آنان در صفوف جنبش می‌آید و هم صدا با تمامی جریانات انحرافی (که به نحوی از انحاء، دنبال آن بودند که روحانیت و باورهای دینی را از صحنه رهبری مبارزات مشروطه خارج کنند) رساله سیاسیه را می‌نویسد. در سراسر این رساله، مبارزه با تمایلات سیاسی علمای شیعی، و تلاش در جهت فردی جلوه دادن احکام دین، کاملا نمایان است. در ابتدای رساله می‌نویسد: بنیان وظایف مقدسه بر امور روحانی رحمانی و حقایق وجدانی است؛ تعلق به شئون جسمانی و امور سیاسی و شئون دنیوی نداشته. [۹] . این سخنان در حالی است که به گواه تاریخ، پیشوای بهائیت در جنگ جهانی اول به پاس خدمات سیاسی مهمش به دولت بریتانیا، مفتخر! به لقب و نشان حکومتی می‌شود. آیا در این مسلک، حق دخالت در سیاست و بهره‌برداری از تمام امتیازات آن، فقط متعلق به یک فرد (پیشوای بهائیان) است؟! معلوم نیست چگونه کسی که در الواح خود می‌نویسد: «در امور سیاسی ابدا مداخله نداریم و رایی نزنیم، زیرا امر الله را قطعیا تعلق به امور سیاسیه نبوده و نیست. امور سیاسیه راجع به اولیای امور است، چه تعلق به نفوس دارد؟... مداخله در امور سیاسیه عاقبت پشیمانی است»، [۱۰] خود سالها در خدمت سیاستگذاران و حکومت‌های ظلم و چپاولگر، فعالیت سیاسی می‌کند؟! عدم جواز دخالت بهائیان در سیاست کاملا آشکار است. زیرا دخالت در امور سیاسی، به منزله آگاهی از اوضاع نابسامان اجتماعی و فکری جامعه است و در مسلک بهاء (همان‌طور که رهبر آن فرقه می‌گوید) عوام، حق دخالت در این امور را ندارند. چرا؟ چون «امور سیاسیه، راجع به اولیای امور است؛ چه تعلق به نفوس» یعنی مردم «دارد»؟ این مسلک مأموریت داشت دین را تأویل به امر فردی و شخصی نماید. عبدالبهاء در یکی از الواح می‌نویسد: نفوس (مردم) باید در تنظیم حال و تشویق بر اخلاق و کمالات کوشند. [۱۱] کوشش در تنظیم حال و تشویق بر اخلاق و کمالات نیز امری شخصی و فردی است. چنین دینی، هیچ تهدیدی برای هیچ قدرتی نیست و این، آن چیزی بود که شدیدا قدرتهای استکباری و استبدادی تشویق و تبلیغ می‌کردند. عبدالبهاء در جای دیگر می‌نویسد: حال نفسی از احباء اگر بخواهد در امور سیاسیه در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره کند اول بهتر است که نسبت خود را از این امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق به این امر ندارد... هر نفسی را که می‌بینید در امور سیاسی صحبت می‌دارد بدانید که بهائی نیست. این میزان است، زیرا اساس امر بهائی، الفت بین جمیع ملل و ادیان است و مکالمات سیاسی سبب تفرقه و حصول ضدیت و تعصب. [۱۲] .

مبارزه با اصل مترقی جهاد

بزرگترین مشکل استعمار برای حضور در کشورهای اسلامی ـ علاوه بر ماهیت سیاسی دین، و سیاسی بودن مسلمانان ـ وجود برخی از احکام حماسی و تحرک‌بخش اسلام مثل احکام جهاد بود. بهائیت از این جنبه نیز در خدمت استعمار قرار گرفت. حسینعلی بهاء، مثل همتای خود (قادیانی) در هند، مأموریت داشت یکی دیگر از احکام مترقی اسلام یعنی حکم جهاد را بین

مسلمین متزلزل سازد تا این مانع بزرگ نیز از سر راه استعمار برداشته شود. او می گوید: «این ظهور، رجعیت کبری و عنایت عظمی است. چه، که حکم جهاد را کتاب محو کرده...». [۱۳] در برخی از الواح کرارا مساله لغو جهاد، و لزوم عدم شورش بر ضد حکومت‌ها را متذکر می‌شود. در آموزه‌های این مسلک، آنقدر مستندات تاریخی راجع به این امر وجود دارد که محل تردید و انکار نیست. با تفاصیل فوق، بر اهل بصیرت پوشیده نیست که فرقه‌بازی، دین‌سازی و تشکیل گروههای ذینفوذ در تاریخ معاصر ایران، بی‌تردید سر در آخور بیگانگان دارد و این گونه تشتت‌ها و تفرقه‌افکنی‌ها جز کمک به اهداف استعمار نتیجه دیگری نداشته است. با پیروزی انقلاب کبیر اسلامی ایران، بی‌شک شگردهای جدیدی برای این سیاست کهنه (جداسازی دین از سیاست، و سیاست از دین) آغاز شده که ملت هوشیار ما، بی گمان در پس هر نقابی، آن را شناخته و قاطعانه طرد خواهد کرد...

پاورقی

[۱] ملا صدرا، مفاتیح‌الغیب، ترجمه محمد خواجوی، تهران، مولی، ۱۳۶۳. ص ۲ / ۲.

[۲] اشراقات و چند لوح دیگر، انتشارات امری، ص ۲۲.

[۳] رساله سیاسیه، انتشارات امری، طهران، ۱۹۳۴، ص ۱۳.

[۴] همان، ص ۱۷.

[۵] سالنامه جوانان بهائی ایران. جلد سوم (۱۰۸-۱۰۹ بدیع) ص ۱۹۳.

[۶] اخبار امری، سال سی و نهم، مهر و آبان ۱۳۳۹، شماره۷ و ۸، ص ۵۰۱.

[۷] همان، سال ۴۴، مرداد ۱۳۴۴.

[۸] رساله سیاسیه، صص ۲۰-۲۱.

[۹] همان، ص ۱۳.]

[۱۰] به نقل از اخبار امری، سال ۱۳۵۱، ش ۶، ص ۱۸۳.

[۱۱] همان، ص ۱۸۳.

[۱۲] همان، ص ۱۸۴.

[۱۳] گنجینه حدود احکام، صفحه ۲۱۷.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن

خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قـائمیه اصـفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسـی تحت اشـراف حضـرت آیت الله حـاج سـید حسن امامی (قـدس سـره الشـریف) و بـا فعـالیت خالصـانه و شـبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشـگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شـیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السـلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسـی دقیق تر مسائـل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمنـد به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایـانه هـا ایجـاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّـلام با انگیزه نشـر معارف، سـرویس دهی به محققین و طلاـب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمنـدان به نرم افزار های علوم اسـلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سـهولت رفع ابهام و شـبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشـر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکـاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشـگاهها، اماکن مـذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب ســــــــــایت: www.ghaemiyeh.com ایمیــــــــــــل: Info@ghaemiyeh.com فروشــــــگاه اینترنــــــتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابـل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الاـعظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام –: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹